

## قانون و شخصیت

« ۶ »

### پرورش شخصیت در ایران

در این فصل - همانگونه که ذکر شد - میکوشیم تاریخچه‌های عقب‌ماندگی فرهنگی، اجتماعی و مادی خود را در تأسیسات اجتماعیمان که باعث پیدایش نوع خاصی شخصیت میشوند بیابیم. گفتیم که پیشرفت و عقب‌ماندگی ملتها بستگی تام باشخصیت افراد آن سل و طرز برخورد آنها بامسائل ومشکلات اجتماعی دارد. حال سعی میکنیم در تأسیسات اجتماعی خود سداقه کرده دریا بیم چه عواملی باعث میشوند که اکثریت افراد ملت ما به رشد کامل نرسند، قادر به تولید و ساختمان، همکاری و تعاون نیستند، صبر و شکیبائی ندارند، و ساهاست در حل مشکلات اجتماعی و مادی خود عاجز مانده‌اند. قبل از اینکه وارد در این مطلب شویم باید متذکر بود که بحث ما در مورد تأسیسات اجتماعی ایران و انتقاد ما از این تأسیسات صرفاً از این نقطه نظر است که با افراد اجازه رشد کامل نمیدهند، چه این تأسیسات ممکنست از نقطه نظرهای دیگر کاملاً سودمند و مفید باشند. باید توجه داشت که پدیده‌های اجتماعی هیچگاه بدون علت بوجود نمیآیند و همیشه از نقطه نظری در آنها نفعی ملحوظ میباشد، هر چند از جهات دیگر مضر و خطرناک باشند. مثلاً در مثالی که از حمله قوم وحشی مغول زدیم اگر چه ایرانیها مجبور شدند چشم از دنیای مادی بپوشند و نفس و دنیا را (که در آن هنگام فقط تلخی و ناکامی در برداشت) پست و خوار شمارند و این روحیه بعدها تأثیرات بسیار سوء در حال پیشرفت ایرانیان داشت، ولی با اینوصف خود این حالت، روحیه و فلسفه منفی باعث شد که بتوانند در مقابل سختی‌ها و زشتی‌های پیشمار مقاومت کرده میدان زندگی را مثل بعضی ملل دیگر برای همیشه ترک نکیند.

نکته دیگر تکرار مطلبی است که در قسمت اول این مقالات ذکر شد و آن اینکه خوشبختانه بیشتر ناراحتی‌ها و اشکالات اجتماعی ما مختص اجتماعات شهرنشین است و مردم دهات ایران بکلی روحیه و حالی دیگر دارند و گنج و امیدی دست نخورده هستند. آنها در شرایط سخت طبیعت زندگی میکنند و چون در چنین شرایطی باید به قوای خود متکی باشند معتمد بنفس باریآیند و این اعتماد درونی باعث میشود که بسایرین هم اعتماد داشته باشند. بعلاوه احتیاجات طبیعی و بستگی نزدیک زن و شوهر و فرزندان یک روحیه همکاری

و تعاون در آنها بوجود میآورد که بسیار پرارزش بوده با تعلیم و تربیت بیشتر و تأمین وسائل کفافی اقتصادی نقشی بزرگ در ساختمان ایران مترقی آینده خواهد داشت.

حال تأسیسات خانواده، مدرسه و اجتماع ایران و تأثیر آنها را در چگونگی شخصیت افراد بطور مفصلتر مورد مطالعه قرار میدهیم.

### خانواده

این گفته مشهور که خانواده اساس و پایه اجتماع است مطابق اصول مسلم روانشناسی نیز کاملاً به ثبوت رسیده هیچ شکی نیست که روحیه و رفتار افراد در اجتماع بستگی کامل به طرز رفتار و رابطه‌ای دارد که فرد در خانواده و نسبت به پدر و مادر و بستگان خود داشته است. بعلاوه ثابت شده که مهمترین دوران تشکیل شخصیت سالهای خردی و پیش از آنست که کودک به مدرسه فرستاده شود و همانطور که قبلاً گفته شد عکس العمل عاطفی افراد را ساختمان شخصیتشان - و نه محفوظات و عقاید منطقی آنها در مورد اینکه طرز رفتار «مناسب و شایسته» چگونه باید باشد - تشکیل میدهد و آنچه را که فرد در خانواده و از طریق تشکیل «وجدان» فرامیگیرد و عادی او میشود نمیتوان با تربیت وجدان آگاه و آموختن صدها کتاب و مقاله مخالف آن، از میان برد، چه معمولاً دنیای عواطف و احساسات بکلی از دنیای فکر و منطقی جدا است و چه بسا اتفاق میافتد که منطقی و عقیده فرد با آنچه میخواهد و میکند بکلی مغایر است و نمیتواند تأثیری نیز در آن داشته باشد. باین ترتیب خانواده که عامل اصلی تشکیل «وجدان» در کودک است<sup>(۱)</sup> و عادات و عواطفی در او بوجود میآورد که دائمی شده همیشه در فرد باقی میماند، مهمترین تأثیر را در پرورش شخصیت و روحیه افراد یک ملت و ترقی یا عقب افتادگی اخلاقی و اقتصادی آنها دارد.

برای آنکه خانواده افراد و اجتماعی خوشبخت بارآورد باید محیط عشق و همکاری باشد و فرزندان را مستقل و صاحب رأی بارآورد. ما این مسائل را یک یک مورد بررسی قرار خواهیم داد. ولی لازمست قبلاً کلیاتی را مطالعه کنیم.

اگر «خانواده پایه و اساس اجتماع است» از آن جهت است که کانون عشق و محبت میباشد و فردی که از عشق پدر و مادر بهره‌مند بود خود نیز قادر به عشق ورزیدن و دوست داشتن است و این عشق را به طرق مختلف منجمله امهدوار بودن و ساختن ظاهر میسازد. آنها که از عشق و محبت خانواده بهره‌ای نبرده‌اند و دلشان از کینه و اندوه پر است نمیتوانند سهمی در ساختمان اجتماع داشته باشند و اگر غیر از این باندیشند خود را فریب داده‌اند. آنها که میگویند با اینکه خود در رنج و ناراحتیند ولی سعادت و خوشبختی دیگران را میخواهند دروغگویان بیگناهی هستند که حقیقت را از خود نیز پوشیده‌اند، چه میدانند که کینه و نفرت درون، «فکر آگاه» فرد را نیز که از احساسات نوع پرستی و خدمت بسایرین محلو است مقید و مشروط ساخته براههائی میاندازد که در آن کینه و رنج درون تسلی

۱ - به صفحات بعد رجوع کنید.

باید. پس ترقی و پیشرفت افراد و اجتماع فقط با عشق ممکن است و عشق موهبتی است که انسان اول در خانواده دریافت میدارد. ولی عشق را نباید با عواطف کودکانه ای که غالب جوانان ما بدان دچار میشوند و آنرا «عشق آتشین» نیز مینامند اشتباه کرد. دوست داشتن و عشق احتیاج باین دارد که شخص معشوق خود را بشناسد و او را بخاطر خصوصیات و یگانگی اش تحسین کند. عشق حقیقی بر پایه شناسائی و احترام متقابل قرار دارد. عاشقی که معشوق خود را واقعاً دوست دارد دیگر احتیاجی نمی بیند که خود را بقول فلان شاعر «سگ در خانه» او سازد و بخاطر نگاه یا توجهی (هر چند «ستم» نیز باشد) در یوزگی کند. در «عشق» نیز مثل سایر روابط دادن و دریافت داشتن محبت مصداق پیدا میکند. عشق واقعی که عشق انسان «بالغ» است، عشقی است که بعزت رشد سازمان بدنی و روانی شخص خود بخود متوجه افراد و اشیاء خوب و زیبای جهان خارج میشود. بعکس، «عشقی» که در بیشتر جوانان ما دیده میشود یک «احتیاج» روانی و عکس العملی شدید در مقابل احساس واقعی مرد ایرانی نسبت به زن میباشد که بعداً به تفصیل بیشتری مطالعه خواهد شد.

نکته مهم دیگر که باید با دقت کامل مورد توجه قرار گیرد مسئله چگونگی پیدایش «وجدان» در کودک میباشد. فرا گرفتن زبان، حرکات و افعال، اوامر و منهیات و بالاخره پیدایش روحیه و شخصیت باین ترتیب است که کودک خود را با پدر و مادر «یکی دانسته» گفتار و رفتار آنها را میآموزد. درست است که کودک بوسیله «تقلید» از سایرین، افعال و اسرار را میآموزد ولی خود «تقلید» علت اصلی فرا گرفتن نیست. باین معنی که کودک رفتار و گفتار هر فردی را تقلید نمیکند. بلکه ابتدا باید رابطه عشق و محبتی بین طفل و سرمدشق خارجیش بوجود آید و او خود را باشخص خارجی «یکی بداند» (یعنی بخواهد مثل او باشد) تا بعد رفتار و حالات او را تقلید کرده فرا گیرد. (۱)

۱ - اتفاقاً شناخت و درک روحیات افراد سایر ملل نیز بهمین ترتیب بعمل میآید که ابتدا فرد نسبت بفرد بیگانه علاقه و محبتی پیدا میکند و سپس اعمال و رفتار و حالات او برایش منطقی و خوب جلوه مینماید. از اینرو مسافرت و معاشرت با سایر مردمان این خاصیت را دارد که روحیات و رسوم آنها را برای شخص عادی و طبیعی میسازد و تعصبات و کوته بینی هائی که محصول تربیت محدود هر محیط است از میان میروند و فرد وسعت نظر بیشتری میابد و آزاده تر میشود. خواندن کتاب درباره سایر ملل و مردمان علاوه بر اینکه ممکنست مغرضانه و دور از حقیقت باشد، باین علت هم که آن رابطه مهر و محبتی را که باید بین دو فرد بوجود آید و بعد بطور غیرمنطقی نسبت بتمام افراد مردم و ملت بیگانه تعمیم داده شود بوجود نیآورد اثر مسافرت و معاشرت با مردم بیگانه را ندارد پس مبادله های فرهنگی و معاشرت جوانان ملل مختلف و فرستادن و پذیرفتن گروههای مختلف هنری، فرهنگی، ورزشی، کشاورزی و غیره بزرگترین کمک را به صلح و تفاهم بین المللی مینماید. دانشجویان یا هنرمندان صالحی که بیک کشور بیگانه فرستاده میشوند، علاوه بر آنکه خود از بسیاری تعصبات و کوته بینی ها فارغ شده ملتی بیگانه را میشناسند و دوست میدارند، بعنوان نماینده کشور خود نیز تأثیر بقیه پاورقی در صفحه بعد

کودک از همه زودتر خود را با پدر و مادر خود «یکی میدانند» و چون میخواهد از بی‌لطفیشان مصون باشد و عشقشان را جلب نماید رفتار و کردار آنها را فرا میگیرد و بسختی نشان گوش میدهد. این امر دو نتیجه مهم دارد که قبلاً با آنها اشاره شده ولی تکرارشان در اینجا لازم میباشد. یکی اینکه رابطه کودک در خانواده معرف و بوجود آورنده روحیه بعدی و طرز رفتار او در اجتماع و روابط او با افرادی است که از جهت (پول، مقام، زورگویی ریش، قیافه و غیره) با پدر او شباهت دارند و افرادی نیز که مسئول اداره امور دولت، حکومت قضاوت و غیره هستند از این امر مستثنی نیستند. یعنی در واقع روابط فرد با پدر و مادر مهمترین عامل تشکیل روحیات یک ملت میباشد. اگر رابطه فرد با پدر و مادر مقرون به عشق و همکاری باشد فرد در جامعه نیز میتواند با سایر افراد همکاری کند و بطور طبیعی و آزاد محبت و دوستی داشته باشد. بعکس خانواده‌هایی که کودک خود را غیر منطقی و «نابالغ» بار میآورند به اجتماع خود نیز خیانت میکنند و اساس ثبات و استقرار و ترقی آنها در هم میریزند.

نکته مهم دیگر آنست که کودک پدر و مادر هر دو را دوست دارد و خود را با هر دو «یکی میدانند». پس اگر بین آنها اختلافات و کینه‌هایی باشد، این کینه و اختلاف و عدم همکاری نیز به کودک انتقال می‌یابد و باعث پیدایش تجزیه‌ای در «وجدان» او میگردد که گفتیم اصولاً از خواست‌ها و اوامر پدر و مادر و درونی شدن آنها تشکیل شده است. پس اختلاف پدر و مادر سبب تجزیه شخصیت و ایجاد تضادها و تناقضات درونی است که گفتیم «جرم» و «بیماریهای روانی» از نتایج آن میباشند. حال که این اصول کلی را مطالعه کردیم به بینیم چطور در عمل یک خانواده ایرانی تشکیل می‌یابد و در کودکان خود تأثیر میگذارد.

### سازمان خانواده ایرانی

خانواده ایرانی غالباً بطریقی بسیار عجیب و بدون توجه به بدیهی‌ترین حقایق زندگی تشکیل میشود. برای اینکه ماهیت و غرابت آداب و رسوم مادر مورد عشق و ازدواج و سایر امور - بهتر آشکار شود باید بنوشته مستشرقین و مسافران توجه کرد که بایران سفر کرده خاطرات خود را منتشر ساخته‌اند. ما چون ساخته محیط و فرهنگ خود هستیم و در آن زندگی نمیتوانیم بخوبی به کیفیت حالات و افکار و عقاید خود آشنائی داشته باشیم ولی آنان که از خارج ما را نظاره میکنند بهتر میتوانند بطور عینی و واقعی درباره ما قضاوت

بقیه پاورقی از صفحه قبل

بسیار خوب در روابط بین دو ملت دارند. چه همانطور که گفته شد وقتی رابطه مهر و محبتی بین فرد و افراد یک کشور خارجی بوجود آمد آنها نیز غرابت فکری و اخلاقی او را درک میکنند، می‌پذیرند و سپس نسبت به تمام افراد کشور متبوع دانشجویان هنرمندان (البته بطور غیر منطقی و از روی مکانیسم‌های روانی) همان حالت پذیرش و دوستی را پیدا میکنند. و همینطور است در مورد سایر گروه‌هایی که بین کشورها مبادله میشوند.

نمایند. البته بعضی از این مستشرقین و محققین خارجی یاسوه نیت داشته اند و یا قوه دیدشان کوتاه بوده و مسائل را «شخصی» یا بملط ترجمه و تفسیر کرده اند. ولی کار و تحقیق عده ای دیگر که صادقانه در جمع آوری عادات و رسوم ماکوشیده اند بی نهایت جالب و آموزنده می باشد. در میان این عده باید مرحوم صادق هدایت را نیز نام برد که با تألیف و تحقیقی بسیار جالب بنام «نیرنگستان» در جمع و نگاهداری این عقاید و آداب و رسوم کوشیده است.

درباره سازمان خانواده ایرانی بدون مقدمه چینی باید گفت که متأسفانه غالباً بر پایه صحیح و سالمی قرار ندارد. وضع فرهنگ ما پس از حمله اعراب و نفوذ فرهنگهای عقب مانده در آن طوری بوده که روابط عادی پسران و دختران را منع کرده و همانطور که همه میدانیم تاچندی پیش (و هم اکنون نیز در بسیاری نقاط) پسر جوان دختری را که میخواست بعقد ازدواج خود در آورد تا قبل از شب زفاف نمیدید و بهیچوجه با خصوصیات اخلاقی او نیز آشنائی نداشت (۱)

خانواده ایرانی باین ترتیب تشکیل میشد که داماد یا مادر او اطلاعاتی در مورد فلان دختر می شنیدند که مثلاً اندام یا چشم و ابرویش چگونه است و بعد دلاله هائی را میفرستادند تا با خانواده او مذاکره کند و ترتیب کار را بدهد. در موارد بسیاری نیز کار با مراجعه مستقیم به خود دلاله آغاز میشد که به بهانه فروش قماش و وسایل زنانه با «اندرون» خانواده ها رابطه داشت. در بسیاری موارد دختران را در خریدی نامزد میکردند و گاهی در ۹ سالگی مراسم زناشویی کاملاً انجام و دختر زن مردی میشد که غالباً ۲ تا ۳ سال با او اختلاف سن داشت. «اس. جی. ویلسون» که اواخر قرن نوزدهم بمدت ۱۵ سال در ایران مأموریت مذهبی داشته مینویسد:

« غالباً اولیاء دختر تصمیم میگیرند که او چه وقت و با چه کسی عروسی خواهد کرد. آنها میتوانند او را در خریدی نامزد کنند. شخصی مینویسد: «در کوههای کردستان مکانی است که در آن دختران را بمحض تولد میفروشند و خانواده داماد او را بزرگ میکند.» من

۱ - خوشبختانه در مورد دهات ایران این موضوع صادق نیست. «بریکتو» (Bricteux) که ۶ سال پیش بایران سفر کرده مینویسد: «در میان دهقانان ایرانی بعکس آنچه در میان مردم شهر مرسوم است - نامزدها یکدیگر را می بینند و مثل سرزمین خود ما اغلب به ملاقات یکدیگر میروند.» مراجعه کنید به Bricteux, Au Pays du Lion et du Soleil (1903-1904) صفحه ۱۳۵.

درباره آداب و رسوم فشندهک که یکی از دهات طالقان است آقای هوشنگ پور کریم مینویسد: وقتی مراسم خواستگاری تمام شد «از آن پس تا یکماه کمی بیشتر یا کمتر با عقد و عروسی فاصله است و تا آن وقت دختر و پسر جوان فرصت خواهند داشت که حتی بدون قاصد با هم راز دل بگویند و توی صحرا و باغها خلوت کنند.»

هوشنگ پور کریم، «فشندهک»، شماره ۱ از دفترهای سونوگرافی دانشگاه تهران

عروس هفت ساله‌ای را دیدم که پدر و مادرش او را از تبریز به ارومیه فرستاده بودند. (۱)  
 «شاردن» یکی دیگر از خارجیانی که به ایران مسافرت کرده مینویسد:

«زنان عروس را به حجله می‌برند . . . پس از اندک زمانی داماد نیز بوسیله  
 خواجگان یا زنان پیر بهمان محل راهنمایی میشود. بهنگام ورود او به اطاق هیچ روشنائی  
 نیست. باین ترتیب سرد قبل از آنکه عمل زفاف انجام شود زن خود را نمی‌بیند و غالباً شوهر  
 عمل زفاف را تا هفت هشت روز پس از ورود زن به‌خانه او انجام نمیدهد. چه ممکن است  
 زن فرار کرده در میان زنان پنهان گردد و یا نگذارد شوهر با او نزدیک شود.» (۲) در مورد  
 زناشویی اقوال دیگری نیز از خارجیان موجود است که ما قضاوت در باره‌ی درست‌ی آنها به  
 خوانندگان محترم وامیگذاریم. منجمله «اولثاریوس» که در قرن هفدهم میلادی در ایران  
 سفر کرده مینویسد: «شوهری که زن خود را با کره نیابد حق دارد دماغ و گوشهای او را بریده  
 از خانه‌اش بیرون کند. ولی مردان با آبرو به بیرون کردن فوری او از خانه قناعت میکنند.  
 هرگاه مرد زن خود را با کره یا بدخبر و دلیل آنها بوسیله پیرزنی برای پدر و مادر خود می‌فرستد  
 و سپس جشن و شادی بمدت سه روز ادامه می‌یابد.» (۳) «دروی» (۴) مستشرق دیگری که  
 در قرن نوزدهم بایران آمده مینویسد:

«وقتی زنان را از آمدن شوهر خبر میدهند، صورت عروس جوان را می‌پوشانند چه رسم  
 مقرر میکنند که داماد باید رو بند را بردارد. اگر عروس خوشبخت نبوده مورد پسند داماد  
 نباشد او بدون آنکه کلمه‌ای گوید فوراً از اطاق خارج میشود . . . سپس فقط صدای  
 گریه عروس بگوش میرسد . . . و او را فوراً به‌خانه پدرش باز میگردانند.» (۵)

این وضع ازدواج که متأسفانه هنوز هم در کشور ما دیده میشود یکی از بزرگترین  
 و مهم‌ترین علل عقب ماندگی و توقف فرهنگی ماست. این حوادث که یکی دو قرن پیش  
 مایه شگفتی و تفریح خارجیان بوده هنوز هم بصور مختلف در اجتماع ما دیده میشود. هنوز  
 ازدواجهائی که صرفاً بجهات مادی یا «مصلحت» صورت میگیرند اکثریت ازدواجها را تشکیل  
 میدهند. هنوز هم ازدواجهائی که در آن شوهر ۱۰ تا ۱۵ سال با زن خود اختلاف سن  
 دارد هر روزه صورت میگیرند. هنوز هم جوانان ما بدون آنکه مجال صحبت و شناسائی  
 نزدیکترین فرد و شریک دائمی زندگانی خود را داشته باشند با وسائلی که پدرها و مادرها  
 فراهم میسازند بعقد مرد یا زنی ناشناخته در میآیند و یک عمر زندگی را بصورت بخت آزمائی شروع

۱ - Rev. S.G. Wilson, "Persian Life and Customs." 1895 صفحه ۲۶۱.

۲ - مراجعه شود به Chardin, Voyages du Chevalier Chardin en Perse

et Autres Lieux de L'Orient Paris, 1811, Vol. II, صفحه ۲۳۴.

۳ - Olearius, Relation du voyage... Traduit de L'allemand par A. de

Wicquefort (Paris, 1676, 2 Vol.) جلد اول، اصفهان صفحه ۵۸۶.

۴ - Drouville

۵ - Drouville, Voyage en Perse. (2e éd. Paris, 2 Vol. 1825)



میکنند! هر چند امروز پسر و دختر از گذشته آزادتر هستند و میتوانند از نزدیک با هم تماس و معاشرت داشته باشند ولی متأسفانه این تماس و معاشرت معمولاً به شناخت و درک اخلاق و خصوصیات روانی طرفین و پذیرفتن این خصوصیات منجر نمیشود. از طرفی چون تاکنون پسر و دختر در معاشرت با یکدیگر آزاد نبوده‌اند احتمال آن هست که امروز از آزادی مختصری که بدست آورده‌اند سوء استفاده نمایند. یعنی چون سالها عواطف و احساسات طبیعی افراد محدود و مقید به زنجیرهای وهم و خیال فکر گذشتگان بوده و هرگونه رابطه عادی بین پسر و دختر «گناه» زشت و زننده‌ای محسوب میشده، حال که امکان معاشرت بدست آمده، در جواب تلقینات گذشته روابط پسر و دختر غالباً به «زشتی» و «گناه» نیز میکشد، چه این روابط با وجدانی «گناهکار» و در محیطی صورت میگیرد که هنوز آنرا نمی‌پذیرد. بعلاوه خانواده‌های جدید که ظاهراً بر پایه عشق و دوست داشتن پسران و دختران آزاد نیز قرار گرفته زیاد از لحاظ دوام و همکاری با خانواده‌های گذشته تفاوت ندارد. غالب جوانان مادر سن بزرگی با اصطلاح «عاشق» میشوند ولی عشق آنها با عشقی که گفتیم بر پایه شناخت و پذیرش خصوصیات اخلاقی معشوق قرار دارد بسیار متفاوت است. عشق این جوانها - بطوری که در شعرها نیز آمده - بکلی چشم و گوششان را به بندد. آنها معشوق را به پایه‌ای از زیبایی و لطف و خوبی می‌رسانند که بکلی با حقیقت واقعی وی فرق دارد. جوانان ما «ستم» معشوق را می‌خرند و از توهین و ادا و اطوارش احساس شغف فوق العاده مینمایند! به لبخندی خوشند و از نگاه بی‌اعتنائی افسرده، واقعش را بخواهید زیاد هم با معشوق خودکاری ندارند و میتوانند روزها و شبها را فقط با «خیال» معشوقی تلخ و بیمار سازند!

از نظر روانی این اهمیت فوق العاده‌ای که مرد ایرانی در دوران جوانی برای زن قائل است و او را از هر حیث برتر و زیباتر و خوبتر از آنچه هست میانگارد در حقیقت «جبرانی»<sup>(۱)</sup> است برای احساس حقارتی که بطور کلی فرهنگ ما نسبت به جنس زن داشته و این احساس را کودک در خانواده و از روابط پدر و مادر می‌آموزد و در «وجدان نا آگاه» خود زن را پست و ناچیزتر از مرد می‌شمارد. این احساس نا آگاه در دوران جوانی که احتیاجات غریزی فرد فعلیت می‌یابد و از لحاظ روانی نیز انسان احتیاج پیدا میکند که دوست و همسری از جنس مخالف انتخاب نماید<sup>(۲)</sup>، به قسمت‌های عمیقتر «وجدان نا آگاه» رانده میشود و شخص برای جبران واقعیت این احساس که در واقع جزء وجود و عادت ثانوی او شده به جانب دیگر رانده میشود و زترا که همیشه خوار میداشت یا خوار میانگاشت تا مرحله فرشتگان بالا میبرد و میستاید. بهترین شاهد این مدعی که «عشق سوزان» بیشتر جوانان ما عرضی و ناشی از احتیاجات روانی آنها و احساس حقارتی است که باطناً نسبت به جنس زن دارند آنست که این «عشق‌های سوزان» پس از آنکه با اصطلاح بوصول رسید و معشوق بدست

۱ - Compensation

۲ - و در این مرحله است که عقده «اودیپ» گشوده شده فرد از بسیاری ناراحتی‌های روانی آسوده میگردد.

آمد پس از یکی دو ماه یکمرتبه سرد شده از بین می‌رود و جای خود را بهمان روابط تحقیرآمیز و خصمانه که مشخص روابط پدر و مادر خود فرد هم بوده میدهد، یعنی درحقیقت زنده‌گانی زناشویی پدر و مادر با اندک اختلافی در زنده‌گانی فرزندان آنها نیز تکرار میشود و نمونه قبلی از هر جهت بر زنده‌گانی و سرنوشت فرزندان سایه می‌افکند.

وقتی نقشه‌های پدر و مادر و «عشق سوزان» نوجوانان ما آنها را بدام دختری افکند آنگاه داستان دیگری شروع میشود که متأسفانه باز چندان خوشایند نیست. اگر در زمانی که «ویلسن» بایران آمد دخترها را در کودکی می‌فروختند این امر نباید زیاد برای ما که در نیمه دوم قرن بیستم شاهد اعمال و آداب و رسوم کاملاً مشابه هستیم شگفت‌انگیز جلوه نماید. مسئله «مهر» که در اصل نشان و نمونه از قول و تعهد مردانه شوهر برای نگاهداری علقه زناشویی و تأمین سعادت همسر خود بوده، حال بصورت مبتذلی درآمده که در ظاهر به تعیین قیمت و فروش دختر بیشتر شبیه می‌باشد. خانواده‌های ایرانی هر چه بیشتر که بتوانند «مهر» دختر خود را بالا ببرند تا دخترشان، باصطلاح، میان سر و همسر آبرومند شود و این عمل خود را باین طریق توجیه میکنند که مهر زیاد باعث میشود که شوهر نتواند زن خود را خودسرانه طلاق گوید، سعی میکنند به خیال خود فاسدی را بافسد علاج نمایند. این عادت زنده و ننگین ما که زنده‌گانی خانوادگی یعنی رابطه‌ای را که باید نزدیکترین و گرمترین پیوندها باشد با چانه زدن و معامله کردن نسبت به مهر و مخارج و تعهدات مالی زن و مرد نسبت بهم شروع میکنیم، ظاهراً سابقه تاریخی در قرنهای اخیر حیات اجتماعی کشور ما دارد و همیشه آثار و نتایج بسیار سوء در روابط زناشویی و خانوادگی داشته است (۱).

باین ترتیب دختران و پسران ما بجای اینکه به تشکیل کانونهای گرم و پر محبت خانواده تشویق شوند بعلت کوته بینی پدر و مادر در خانه میمانند یا منحرف شده به بیماری، ارتکاب جرائم و رفتارهای ضد اجتماعی و فردی سوق داده میشوند. اما آنها که در مقابل

۱ - در این مورد نوشته‌های تاورنیه، (Tavernier, Lex Six Voyages (1692) صفحه ۹ و ۷ جلد دوم رافائل (Raphaël, Etat de la Perse en 1660 (1890) صفحه ۱۱ و ۱۰) شاردن گرچه همه صحت نداشته باشند ولی بسیار جالب میباشند. شاردن مینویسد: «در ازدواج میان عوام . . . اگر مرد برای جلب رضایت اولیاء عروس مجبور به موافقت با قرارداد ازدواجی شده باشد که از قدرت و وسع مالیش فزون باشد، وقتی عروس را بخانه‌اش می‌آورند در خانه را می‌بندد و میگوید که او را با چنین قیمت گزافی نمیخواهد. سپس مباحثه‌ای میان خویشاوندان دو طرف صورت میگیرد و کسان عروس مجبور میشوند تقاضاهای خود را تا اندازه‌ای تعدیل کنند تا داماد عروس را بپذیرد چه در غیر این صورت بر گرداندن عروس بمنزل خود بدترین آبروریزی محسوب میشود. جلد دوم کتاب Voyages du Chevalier Chardin en Perse et Autres Lieux de L'Orient صفحه ۲۳۷



مشکلات بیشمار دوام آورده بتوانند همه موانع را پشت سر گذارند و پس از گفتگوها و معاملات مرسومه بین پدر و مادرها که پیرحمانه نسبت به سرنوشت اولاد خود تصمیم میگیرند هنوز هم در تصمیم خود راسخ باشند، آنوقت عقد و عروسی - با هزینه های کمرشکنی که افراد عادی را سالها زیر بار قرض های سنگین و کمر شکن باقی میگذارد - انجام میشود. (۱)

باین ترتیب دو نفر بیگانه که با اخلاق و حالات یکدیگر آشنائی ندارند همخانه ساکت یا پر شر و آشوبی را تشکیل میدهند که در آن فرزندان بیگناه و جوانان و مردان آتیه ایران سببایست عشق، اخلاق و طریقه همکاری و تعاون را بیاموزند!

اگر عدم توافق زن و مرد فقط باعث رنجش و ناراحتی خود آنها میشد مسئله از نظر اجتماعی اهمیت کمتری داشت، ولی همانطور که گفته شد اطفالی که در چنین خانواده های ناسازگار و از هم پاچیده ای تربیت شوند در بزرگی نخواهند توانست افراد سالم، معتدل و خوشبخت و مؤثری باشند چه همانطور که گفته ایم فلسفه زندگی افرادی که در خانواده و مخصوصاً در سالهای خردی تشکیل میشود و همانطور که گفته اند «کودک پدر شخص بزرگ است»، یعنی حالات و اخلاق و عاداتی که فرد در کودکی میآموزد مولد و بوجود آورنده حالات و اخلاق وی در بزرگی میباشد. (۲)

پسر و دختر جوانی که باین ترتیب با هم ازدواج کرده تشکیل خانواده ای را میدهند بزودی درمی یابند که اختلافاتی با یکدیگر دارند. زندگی زناشویی ایجاب میکند که زن و مرد تا اندازه ای آزادیهای فردی خود را بنفع زندگی مشترک محدود سازند. زندگی دو نفر که سوابق و خصوصیات اخلاقی کاملاً متفاوت دارند ایجاد تضادهائی میکند که در زندگی یک نفره موجود نبوده است. مسائل کاملاً بی اهمیتی از قبیل ساعات غذا، سلیقه راجع به طرز پوشیدن لباس یا فلان نویسنده و فلان فیلم باعث میشود که اختلافاتی ظاهری یا مخفی و باطنی بین زن و شوهر بوجود آید. بعلاوه چون در اجتماع فعلی ما مقام زن هنوز

۱ - چنان بنظر میرسد که این عادت زشت و ناسالم که به خاطر چشم و هم چشمی و نظاهر، زندگی و آسایش دو نفر زن و مرد جوان مختل میشود دیرزمانی است که گریبانگیر ملت ماست. «سرجان مالکم» در تاریخ ایران مینویسد: «عروسی در ایران مانند سایر بلاد شرقیه خرج خیلی دارد. بسیار شده است که اندوخته عمری را در یکروز تلف کرده و بدعوی همسری خود را از پای درآورده اند.» تاریخ ایران - نوشته سرجان مالکم - تصحیح شیخ محمد اصفهانی - چاپ بمبئی، ۱۳۲۳ هجری، جلد دوم، صفحه ۲۹۹.

ظاهراً در ایران باستان مراسم عقد و عروسی بسیار ساده بوده و تشریفات و رسوم زائد و بی اساسی که بعدها متداول شده امروزه هم وجود دارد نتیجه و محصول دوران های انحطاط اخلاقی و اجتماعی ما و برای جبران همین کمبودها بوده است.

۲ - مراجعه کنید به قسمت دوم این مقاله (شماره ۸۵ مجله کانون و کلاه صفحات

کاملاً معلوم و معین نشده است اشکالات بیشتری بوجود می‌آید. تمام این اختلافات و محدودیت‌هایی که در آزادیهای فردی حاصل میشود احتیاج بان دارد که زن و مرد هر دو با تفاهم، صبر و شکیبائی و درک مسئولیت‌های فردی و اجتماعی خود سعی در بقاء و ادامه زندگی زناشویی داشته بکوشند تا با رفع اختلافات و قبول محدودیت‌های مختصری که بانان تحمیل میشود، محیط گرم و دوستانه‌ای در خانواده بوجود آورند که الهام بخش زندگی باشد و جبران محدودیت‌ها و ناراحتی‌های مختصر فردی را بنماید. اما جوان شهری ایرانی که بدلائلی که خواهد آمد به «بلوغ عاطفی» نرسد، حاضر به همکاری و تحمل اندکی سختی و ناراحتی نیست و در استقرار و شادی خانواده‌اش نمیکوشد. گفتیم که «شخصیت کودکانه»، و نابالغ عادت دارد از دیگران عشق و محبت و توجه «دریافت کند» و حل هر مشکل، مخصوصاً مشکلات خانواده، احتیاج بان دارد که فرد تا حدی از مزایا و حقوق فردی خود بگذرد و بجای گرفتن، دوستی و محبت و توجه را بطرف خود عرضه کند. باین ترتیب پس از مدتی که آتش غرائز جوانان ما که از لحاظ عاطفی و جنسی کاملاً محروم هستند تا اندازه‌ای سرد شد، اختلافات زیادی حاصل میشود که در آغاز زندگی دونا نفر که کاملاً با هم ناآشنا و نامأنوس هستند طبیعی میباشد، و جوانان نابالغ ما بجای آنکه سعی در رفع این اختلافات کنند بیشتر دامن آنرا شعله میزنند و هر یک میکوشد تا حرف و خواست خود را بطرف دیگر تحمیل کند. بعلاوه زن و مرد جوان ایرانی که هر دو در واقع هنوز تحت قیمومیت پدر و مادر خود هستند با مشکلات دیگری نیز مواجه میشوند که محصول روش غلط تربیت خانوادگی و دخالت‌های نابجای پدر و مادر در کار اولاد خود میباشد. در اینجا بد نیست از ضرب‌المثل‌های خود و آنچه دیگران درباره ما مشاهده کرده و گفته اند کمک بگیریم تا حالاتمان بهتر معلوم گردد.

«نیرنگستان» در آداب عقد مینویسد که در روز عقد علاوه بر سایر وسائل، جلو آئینه «سوزنی ترمه‌ای میاندازند. بعد پیه سوزی از غسل و روغن روشن کرده رویش یک طشت واژگون میکنند، روی طشت یک زین اسب میگذازند و عروس روی این زین می‌نشیند.» «روی زین نشستن عروس برای اینست که بسر شوهرش مسلط باشد.»<sup>(۱)</sup> بعلاوه «یک نفر. بالای سر عروس با نخ هفت رنگ زبان مادر شوهر و خواهر شوهر را میدوزد و یا یک زبان از شله سرخ درست میکنند و آنرا زیر عروس بزین می‌خکوب میکنند و میگویند: «زبان مادر شوهر، خواهر شوهر، جاری و پدر شوهر را بستم»<sup>(۲)</sup> . . . . در هنگام پیشباز داماد بطرف عروس نارنج می‌اندازد و هرگاه عروس آنرا گرفت بر داماد مسلط میشود!<sup>(۳)</sup> «داماد باید برود بالای سر در خانه که عروس از زیر پایش رد بشود تا بسراو مسلط شود»<sup>(۴)</sup>

۱ - «نیرنگستان» صفحات ۲۸ و ۳۰ - ۲۹

۲ - همان کتاب صفحه ۲۹

۳ - همان کتاب صفحه ۳۰

۴ - همان کتاب صفحه ۳۰

«در موقع دست بدست دادن هر یک از عروس و داماد که در گذاشتن پایش روی پای دیگری سبقت بگیرد زبانش بسر او دراز خواهد بود، بعد از دست بدست دادن شست پای عروس و داماد را بهم می‌بندند و با گلاب می‌شویند ولی اینکار تردستی لازم دارد چه هرگاه شست یکی از آنها روی شست دیگری قرار بگیرد بر سر او مسلط خواهد شد. . . .»<sup>(۱)</sup>

اینهمه اشارات و دستوراتی که در ضرب المثل‌های ما برای «مسلط» شدن و جلوگیری از مسلط شدن وجود دارد بطور ضمنی نشان میدهد که گویا هدف زن و مرد ایرانی که بستگی و رابطهٔ عمرانه‌ای را شروع میکنند اینست که بر سر یکدیگر «مسلط» شوند و ارادهٔ خود را بیکدیگر تحمیل نمایند. زن و مرد ایرانی بجای اینکه سعی کنند تا با همکاری و دوستی مشکلات راه را بردارند و بزندگانی خود و فرزندانشان سر و صورتی بخشند هر یک میکوشد که دیگری را بنفع (ظاهری) خود استثمار کند. در اجتماع و فرهنگ شهری ما هم غالباً وضع بدان ترتیب بوده که زنها اسیر و قربانی زورگوئی و تعدیات مردان شده‌اند و مقامی پست‌تر از مردان داشته‌اند. البته این وضع خود نتیجهٔ افکار غلطی است که در فرهنگ ما، مثل سایر فرهنگهای شرقی، راجع بمقام و موقعیت زن وجود دارد. در این مورد تفسیرات و نتیجه‌گیریهای غلطی که از بعضی احکام دینی بعمل آمده تأثیر زیاد داشته است و در نتیجه در ایران - لااقل پس از حمله و تسلط اعراب - زن را موجودی پست‌تر و ناقص‌تر از مرد دانسته‌اند. در زبان عوام این جمله که «زن کم عقل است» و در زبان فقه این امر که شهادت یک مرد را معادل شهادت دو نفر زن میدانیم نشانه‌هایی از حالت و عکس‌العمل اجتماع ما نسبت به زن و مقام اجتماعی او میباشد.

از قدیم الایام مرد زود‌تر، تحت تأثیر احتیاجات و غرائز طبیعی، اسیر مین و ارادهٔ زن شده و او را موجودی سرموز و عجیب دانسته و چون از درک واقعی‌اش عاجز بوده احساس عجز و ناتوانی خود را باین ترتیب جبران کرده که زن را موجودی عاجز، کم عقل و ناتوان بشمارد و سعی کند ارادهٔ خود را باو تحمیل نماید. ولی در عین حال همهٔ شر و فسادها و اختلافات را بزنان نسبت داده است! در افسانه‌های ملل همیشه زنها هستند که به جادوگری و ساحری مشغولند و با مخلوط کردن نبات‌های مختلف و قسمتی از باقیماندهٔ جسد پوسیدهٔ مردگان از این و آن انتقام میگیرند و دیگران را برعب و وحشت میاندازند! و این سحر و جادوها و شر و فسادها همه انعکاسی ذهنی از ناتوانی عملی مرد در شناخت و همکاری با زن بوده است.

خوشبختانه در زمان خود ما یکی از بزرگترین انقلابات اجتماعی صورت گرفته و بزنان آزادی و مساوات جامع‌تر داده شده است. ما چون خود در مرکز این انقلاب هستیم اهمیت و تأثیر آنرا درک نمیکنیم ولی درحقیقت از بزرگترین قدم‌هایی است که در راه پیشرفت و ترقی کشور ما برداشته شده است. اشتباه نکنید دادن حق رأی بزنان نمیتواند معجزه‌ای سحرآمیز کند و یکمرتبه طرز فکر و روحیهٔ ایرانی را نسبت به زن و مقام او و استفاده از انرژیهای

خلاقه‌اش تغییر دهد. ولی درعین حال وقتی قدم اول برداشته شد و لااقل مفهوم آزادی و مساوات زنان معرفی گردید دیگر جای بازگشت نیست و امید آن می‌رود که نسلهای آینده غیر از ما باندیشند و از بسیاری مشکلات اجتماعی ما که نتیجه طرز فکر و عمل غلط در مورد زنان است، فارغ و آسوده باشند.

نتایج بسیار سوه طرز فکر ما راجع به زن و مقام و اهمیت او، و آثاری که بر این طرز فکر و روحیه مترتب است (مثل ازدواج و هدف زندگانی زناشویی که مطالعه شد) ذیلاً بنحو اختصار مطالعه میشود.



شپوه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی